اصول: استصحاب، جلسه 71: دوشنبه 4/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ سورۀ مائده، آیۀ ۴۸ صحبت می‌کردیم.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

«**وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ**»

که آیا این آیۀ شریفه دال بر عدم نسخ شرایع سابقه هست یا دال بر عدم نسخ نیست؟

به تناسب کلمۀ مهیمن را صحبت می‌کردیم که مهیمنی که در این آیه هست به چه معناست؟

کلمۀ مهیمن علاوه بر اینجا در یکی از صفات خداوند هم در سورۀ حشر المؤمن سلام المهیمن جزء صفات الهی در سورۀ حشر آمده. آنجا هم یک سری معانی برای مهیمن شده که آن هم مناسب هست ما به تناسب آنها را هم عرض بکنیم.

در تفسیر مقاتل دارد المهیمن یعنی الشهید علی عباده باعمالمهم من خیرٍ او شرٍّ. تفسیر مقاتل، جلد ۴، صفحۀ ۲۸۵.

در تفسیر قمی، جلد ۲، صفحۀ ۳۱۰ دارد قوله المهیمن ایّ الشاهد.

در تفسیر ما تریدی که تأویلات اهل سنة است معروف به تفسیر ماتریدی، جلد ۹، صفحۀ ۶۰۴ دارد قوله عز و جل المهیمن اُختلف فیه ایضاً قال قائلون المهیمن هو الامین و قال قائلون المهیمن هو المسلّط. این مسلّط که اینجا دارد در آن مهیمناً علیه در آن، مصرّحاً در کتاب‌های قدیمی من یادم نمی‌آید دیده باشم، ولی اینجا به عنوان مسلط دارد که مرحوم علامۀ طباطبایی عرض کردم تعبیر می‌کنند که در همۀ مفاهیمی که هست یک نوع سلطه و تسلّط خوابیده و حالا معنای مطابقی مهیمن هم نباشد معنای لازمی‌اش همین جنبۀ تسلط هست. و قال قائلون المهیمن هو الشاهد فمن قال بالاول فانه یذهب الی انّ اصل ذلک مئیهمن و هو من الأمانة و الی هذا التأویل یذهب القُتبی. اینجا قُتْبی نوشته من فکر می‌کنم قُتَیْبی باشد، حالا عبارت. قُتَیْبی یعنی ابن قطیبه.

شاگرد: قرطبی نیست؟

استاد: نه، قُتبی با قاف، با «ت» دو نقطه. و الی هذا التأویل یذهب القُتبی. فکر می‌کنم قُتَیْبی باشد. قُتَیْبی یعنی همان ابن قُتِیْبه که حالا عبارتش را می‌خوانم، عبارت ابن قُتَیْبه. ای امینٌ فی کلّ ما یقول و فی کل ما یفعل لا یجوز. و من قال بأنّه هو المسلّط اصله من هَیْمَنَ یُهَیْمِنه ای سَلَّط یسلّطُ سئل عن تأویل المسلَّط. مسلِّط. البته سَلَّطَ را ما شاید هم سُلَّطُ یسلّطُ باشد. سئل عن تأویل المسلَّط فقال کظاهر اذ قهر العباد کلهم و هم ملک له. ظاهر یعنی کسی که تسلط دارد، ظهور دارد و بر اشیاء غالب هست.

و من فسّره بالشاهد فانّه یحتمل تأویلین احدهما ای شاهدٌ علی افعال العباد من حیث لا یغیب عنه شیءٌ. خداوند شاهد هست. کلمۀ شاهد را توجه بفرمایید به دو معناست، شهادت یکی به معنای تحمل، همان شهادتی هم که در بحث قضاء، کتاب قضاء هست یکی به معنای تحمل شهادت است، یعنی حضور در مکان، اینجا شاهد به این معناست. یعنی همۀ افعال عباد را نسبت به آنها حضور دارد. یک موقعی شاهد به معنای گواهی که بعداً می‌خواهد شهادت بدهد.

شاگرد: اداء یعنی؟

استاد: اداء. اداء شهادت. من فکر می‌کنم این شاهدٌ علی افعال العباد من حیث لا یغیب عنه شیءٌ. اینجا البته یک ابهامی دارد که مراد از این شاهد یعنی این که مراد به مرحلۀ تحمل ناظر است؟ یا می‌گوید چون تحملش کامل است ادای کامل می‌تواند بکند. من حیث لا یحب عنه شیءٌ، تفسیر خود شاهدٌ هست یعنی تحمل، همۀ چیزها را، افعال عباد را می‌داند، حاضر است؟ یا این که بر همۀ افعال عباد گواهی می‌دهد، چون همۀ افعال عباد لا یغیب عنه شیءٌ. یک ابهامی در مورد این کلمۀ شاهدٌ اینجا وجود دارد. و الثانی ای شاهدٌ بما انزله علی رسوله بالصدق و هو کقوله تعالی و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمناً علیه ای شاهداً علیه. این هم اینجور.

آدرس تفسیر ما تریدی، جلد ۹، صفحۀ ۶۰۴.

تفسیر ما تریدی عرض کردم تأویلات اهل السنة است که معروف به تفسیر ما تریدی است. این عبارت ابن قتیبه را که عرض کردم، عبارت ابن قتیبه این است، در تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه، صفحۀ ۱۶ دارد، من صفاته المهیمن و هو الشهید قال الله و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه ای شاهداً علیه هکذا قال ابن عباس فی روایة ابی صالح عنه و روی عنه من غیر هذه الجهة انّه قال امیناً علیه و هذا اعجب الیه. کلمۀ عُجب و عَجَبَ در فارسی به معنای شگفتی معنا می‌کند، ولی در عربی یعنی خوش آمدن، اعجب علیه یعنی بیشتر خوشم می‌آید. یُعجبُنی کذا یعنی از این بیشتر خوشم می‌آید، نه این که مرا به تعجب وا می‌دارد، ترجمۀ غلطی است مرا به تعجب وا می‌دارد. عُجب یعنی خوش آمدن. ترجمۀ فارسی یُعجبنی کذا یعنی فلان چیز خوشایند من است.

شاگرد: لازمۀ خوش آمدن تعجب نیست؟

استاد: احیاناً ممکن است لازمه‌اش تعجب باشد و در معنای تعجب هم احیاناً به کار می‌رود، نه این که به کار نمی‌رود، ولی چیز اصلی یعجبنی یعنی خوش آمدن که آن خوش آمدن مایۀ تعجب هم احیاناً ممکن است بشود. خیلی وقت‌ها واژه‌ها ابتداءً به یک معنا هست، بعد در معناهای لازمی‌اش به کار می‌رود تا جایی که چه بسا وضع تعیّنی در معناهای آن لازم هم پیدا بکند. یعنی این لغت یک موجود سیّال است، خیلی وقت‌ها حرکت می‌کند در معان، از یک معنا به معنای لازمش امتداد پیدا می‌کند.

می‌گوید و هذا اعجب الیه و ان کانت تفسیرین متقاربین لانّ اهل النظر من اصحاب اللغة یرون انّ مهیمنا اسمٌ مبنیٌّ من اَمِنَ. مهیمن اسم مبنی از مئیمن است بعد یک توضیحاتی می‌دهد، می‌گوید مهیمن شبیه مبیتر، بیتره، آن جاهایش زائد است، توضیحاتش را من حذف کردم. و کان الاصل مئیمن ثم قلبت الهمزة هاءً لقرب مخرجهما کما تقلب فی ارقت الماء فیقال هرقت الماء. این تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه، ۲۰۶.

در جامع البیان، جلد ۲۸، صفحۀ ۳۶ هم مراجعه کنید دو تا قولی که از ابن عباس نقل کرده و سائر اقوال در تفسیر طبری هم آمده.

حالا یکی دو تا چیزهای دیگری را هم که در این مورد هست که من فقط آدرس‌هایش را می‌دهم، خودتان مراجعه کنید، اعراب القرآن نحاس، جلد ۴، صفحۀ ۲۶۸؛ تصحیح الوجوه و النظائر، صفحۀ ۲۵۶؛ الحجة للقراء السبعة، جلد ۱، صفحۀ ۲۲۸، که یک بحث‌های جالبی در مورد این کلمه دارد که دیگر حالا من آنها را دیگر نمی‌خواهم نقل کنم.

حالا اینجا ببینیم مهیمن، به نظر می‌رسد همین تفسیری که ابن قتیبه در اینجا مطرح می‌کند این تفسیر، تفسیری هست که با واقع نزدیک‌تر است. کلمۀ مهیمن به معنای همان، از مادۀ امین و امن و، یعنی کسی که حافظ دیگری است، محافظ هست که دیگری به او صدمه وارد نکند. ایمن شمرده شده بر یک نفر. یعنی نگهبان این است که مواظب است که کسی به او لطمه‌ای وارد نکند. در بعضی از عبارت‌ها هم مشابهات، یعنی معناهای مشابه هیمن را هم که آوردند همین معنا را ذکر کردند. یک عبارتی هست در تفسیر طبرانی، جلد ۲، صفحۀ ۴۰۷. آن که گفتم در تفسیر خود آن آیه به معنای مسلّطاً نیامده بعد دیدم نه یک جایی این در همان تفسیر چیز هم به معنای مسلّطاً آمده، در همین تفسیر ماتریدی، جلد ۳، صفحۀ ۵۳۲، معانی مختلف مهیمناً علیه را که می‌کند، از ابو عوسجه، حالا کی است من خیلی نمی‌شناسمش، یکی از معانی مهیمناً می‌گوید و ابو عوسجه قال مسلّطاً علیه و قیل مفسّراً، مفسّرا یفسّر التفسیر و قال ابو بکر الکیسانی قوله و مهیمناً هی کلمة مأخوذةٌ من کتبهم معرّبه غیر مأخوذةً من لسان العرب. این در تفسیر ما تریدی هست.

و در تفسیر ثعلبی هم عبارتی دارد، جلد ۴، صفحۀ ۷۴ می‌گوید قال رأیتُ فی بعض الکتب انّها بلغة العجمانیة فعرّبت. من این را یک توضیحی بدهم، من فکر می‌کنم که این دو تا، این مطلب که گفتند مهیمناً اصلش مئیمناً بوده و امثال اینها منافاتی با این ندارد که عجمی باشد و اینها. خیلی از واژه‌ها در زبان‌های مختلف مشترک هستند، این تبدیل همزه به «ها» از یک زبان به زبان دیگر تبدیل شدن است. مثلاً ببینید یک سری واژه‌ها هست که وقتی از یک زبان به زبان دیگر می‌آید تغییر می‌کند. مثل کلمۀ موسی، موسی از زبان عبری گرفته شده، اصلش هم موشه هست. مو همان ماء است، شه هم شده هست، شده یعنی خارج شده، گرفته شده، با همین شدۀ فارسی ما هم یکی است. موشه یعنی از آب گرفته شده. کلمات «ش» وقتی عربی می‌روند تبدیل به «س» می‌شوند. مثل «کاشان» که در عربی می‌شود «قاسان».

شاگرد: نیشابور

استاد: «نیشابور» که «نیسابور» می‌شود.

شاگرد: مهندس از همین گرفته شده.

استاد: حالا آن «ز» است. نه حالا آن همزه درست است، مهندس و در واقع اندازه، آن همزه‌اش تبدیل به «ه» می‌شود. چون همزه به خصوص در زبان عربی خیلی سنگین بوده. در عبارتی در رجال نجاشی در ترجمۀ ابان بن تغلب هست در مورد الهمزة نبرٌ. ببینید آنجا همزه خیلی سنگین است در زبان، تلفظ همزه در عربی بسیار سنگین است. سنگین‌ترین حرف حلق در عربی همزه است. همزه در زبان عربی خیلی سنگین است، این است که تبدیلاتش، تخصیص همزه به خاطر سنگینی زیادی هست که همزه دارد. و این تبدیلات از یک زبان به زبان دیگر

شاگرد: آنها همزه را یک جور دیگر تلفظ می‌کنند؟

استاد: آره، آنها به هر حال نرم‌تر تلفظ می‌کنند، همزه‌شان نرم‌تر تلفظ می‌کنند و در عربی می‌خواهد مشابه آن همزه بشود به «ه» شبیه می‌شود. همین «ق» را که «کاشان» را که در عربی «قاسان» می‌شود، اصلاً یک قصه‌ای هم یک موقع برای شما نقل کردم، ما درس گلستان پیش مرحوم آقای بهجتی که امام جمعۀ اردکان بود و شاعر خوبی بود و خدا بیامرزدش، در مدرسۀ حقانی به ما گلستان درس می‌داد. ایشان املا گرفته بود، امتحان املاء. بعد ورقه‌هایش را داد ما صحیح کنیم، من و علی آقای راستی، پسر آقای راستی، ورقه‌ها را ما صحیح کردیم. ایشان کلمۀ سیاقت را جوری تلفظ کرد، یک عده از بچه‌ها با «ک» نوشتند، یک عده از بچه‌ها با «ق» نوشتند. «**سیاقت**»، یک تلفظ. البته

شاگرد: یزدی تلفظ کردند

استاد: البته یک تلفظ، البته اردکانی با یزدی فرق دارد، دو تا لهجه است، لهجۀ اردکانی متفاوت است با لهجۀ یزدی. اینها نزدیک هستند ولی لهجه‌هایشان فرق دارد. اینقدر این را که، اینها فارسی کهن هم، این است که اصلاً کلماتی که در فارسی «ک» هست در عربی «ق» می‌شنوند.

شاگرد: قهستان

استاد: همین کوهستان، که قهستان و نمونه‌های زیادی دارد که تبدیل «ک» به «ق» که نمونه‌اش. «قبج»، «کبک» است، که ظاهراً آن «ک» آخرش شبیه «کبگ» بوده، «ک» اوّل به «ق» تبدیل شده، «ک» آخر به «ج». «ج» تبدیل شدۀ «گ» است. باید در اصل فارسی «کبگ» باشد که در عربی «قبج» شده. و حالا نمی‌خواهم، خود این بحث تبدیل واژه‌ها از یک لغت به لغت دیگر خیلی مهم است.

من می‌خواهم عرض بکنم این علی القاعده در این که می‌گویند عجمانیت در زبان غیر عربی به صورت همزه بوده، در عربی که آمده، آن همزه‌اش، همزۀ عربی سنگین بوده، این تبدیل شده به «ه» و به صورت مهیمن در آمده.

حالا غرضم از این بحث بگذریم، نکته‌ای که اینجا هست یک نکته‌ای هست که در جلسۀ قبل اشاره کردم آن این است که مهیمن به چه اعتباری بر قرآن مهیمن تعبیر شده؟ آیا مهیمن به اعتبار این که قرآن ناسخ کتب قبلی هست؟ کما این که در بعضی از تفسیرهای قرآن آمده ناسخاً، در آن روایت امام صادق که در احتجاج طبرسی نقل شده به معنای ناسخاً گرفته شده؟ یا این که به معنای این که محرّفات از کتب آسمانی قبلی را کنار می‌زند. عبارتی هم داشتیم، من عبارت‌هایش را خواندم که بعضی‌ها گفتند مهیمناً اشاره به این هست که آن تحریف شده‌های کتاب‌های آسمانی را از تحریف نشده جدا می‌کند. به نظر می‌رسد که مهیمناً یک صفت لطف است، چه در مورد خداوند، چه در مورد کتاب آسمانی که قرآن باشد. مهیمن یعنی نگهبان، نگهبان یعنی کسی که مواظب است که به آن صدمه نخورد. نگهبان به این معنا، نه نگهبان به این معنا که مواظب است که کار خطا نکند. نگهبان را دو گونه می‌شود معنا کرد. یکی کسی که حواسش جمع است، نگهبان فرد است. یک موقع ما نگهبان فرزند داریم، یک نگهبان دزد داریم، زندانبان، یک کسی زندانبان است مواظب است این در نرود، این یک نگهبان است. یک نگهبان فرزندش است، مواظب است که فرزند کسی به او لطمه وارد نکند. مهیمن این معنای دوم است، نگهبان فرزند است. این را، عبارتی هست که در تفسیر طبرانی دارد. در تفسیر طبرانی من می‌خوانم. تفسیر طبرانی، جلد ۲، صفحۀ ۴۰۷ که مشابه‌اش در تفسیر ثعلبی، جلد ۴، صفحۀ ۷۴ هست که من فکر می‌کنم بعضی از عبارت‌های تفسیر طبرانی تحریف درش رخ داده من عبارت تفسیر طبرانی را می‌خوانم، بعضی از عبارت‌هایش را با توجه به تفسیر طبرانی من تصحیح می‌کنم، می‌گویم تصحیحاتش چی است. خلیل در مورد مهیمناً می‌گوید رقیباً و حافظاً. این را بعد دارد می‌گوید، یک مقداری در مورد این که مهیمناً معنایش چی است و اینها توضیح داده، من حالا همۀ عبارت تفسیر طبرانی را نیاوردم، نگاه کنید آن عبارت‌های قبلی‌اش را، من فقط این تکه‌اش را که الآن می‌خواهم قال الخلیل رقیباً و حافظاً و یقال هیمن فلانٌ علی کذا اذا شاهده و حفظه تقول العرب للطائر اذا طال. اینجا بعدش یک «و» دارد، این «و» باید زائد باشد. اذا طار حول وکسه. یک پرنده وقتی اطراف لانه‌اش پرواز می‌کند، همینجور پرواز می‌کند محافظ است که کسی به این لانه‌اش حمله نکند. و رَفْ رَفَ علی فرخه. بالش را باز می‌گستراند، باز می‌کند و بال می‌گستراند علی فرخه بر جوجه‌هایش صیانةً له، برای این که محافظت بکند. به این رَفْ رَفَ می‌گویند. و رَفْ رَفْ علی فرخه صیانة له، به آن می‌گویند هیمنت طیر یهیمنه و کذلک یقال للطائر اذا ارخا جناح. یک موقعی طائر پرنده دور خانه‌اش می‌چرخد، یک موقع نه بالای آسمان می‌رود، پرواز می‌کند، بال می‌گستراند که بچه‌ها تخمش و اینجور چیزها اینها به اصطلاح حفظ بشوند. و کذلک یقال لطائر اذا ارخا جناحیه. بال‌هایش را باز کند، یسعهما بیزه ۲۳:۰۰ و فرخه. این در عبارت چیز یسعهما هست، در ثعلبی البسهما هست. من فکر می‌کنم البسهما بهتر باشد از یسعهما. هر دویش مراد این هست که تخم‌ها و آن بچه‌هایشان را در زیر این حفظش می‌کند که حالا یا یسعهما آنها را در محدودۀ خودش قرار می‌دهد یا البسهما به وسیلۀ بالش آنها را می‌پوشاند، پوشش می‌دهد. و رَفْ رَفَ علی فرخه صیانة له و منه قیل لله عز و جل ای مهیمن ای الرقیب الرحیم. ما یک رقیب همینجوری داریم، یک رقیب رحیم داریم. این است که خلیل مهیمن را که رقیب هم معنا می‌کند می‌گوید و رقیب و حافظا. رقیب نگهبانی که از باب حفظ، رقیب یعنی مراقب. مراقب می‌تواند به خاطر این باشد که مواظب است که کار خطا نکند، یا مواظب است که دیگری بهش آسیب نزند. مهیمن کسی هست که مواظب هست دیگری بهش آسیب نرساند. این است که عرض کردم صفات جمالیۀ الهی هست، نه صفات جلالیۀ الهی، این همین جهت هست. البته کسی که مواظب است که به دیگری آسیب نرسد خب خطاهای آن طرف هم متوجه می‌شود دیگر. این است که یک لازمۀ این جهت هم توش وجود دارد. این است که اگر آن مطلب درست باشد که در آن آیه‌ای که صفات الهی هست، از صفات جمالیه به صفات جلالیه با یک شیب ملایم این صفات چیده شده، اگر آن درست باشد این مهیمن وسط آنها قرار دارد. یعنی از یک جهت صفات جمالیه است، به اعتبار معنای اصلی‌اش که یعنی مراقب محافظ به اشیاء هست، از یک طرف دیگر جلالیت. چون لازمۀ محافظت و مراقبت این که بابایی که مواظب بچه‌اش هست خب خطاهای بچه‌اش را هم متوجه می‌شود و آن هم از این جهت هم لازمۀ آن مراقبت یک نوع خطا بینی هست.

شاگرد: خطا بینی یا خطا هم مراقب که خطا را مرتکب نشود

استاد: نه آن خطا مرتکب نشدن یک حرف است، آن یک نوع لطف است. یک موقعی مواظب است که خطا مرتکب نشود آن لطف است. نه، خطایش را متوجه می‌شود، بنابراین تنبیه می‌کند. یک موقعی جلوی خطا کردن را می‌گیرد، آن صفات جمالیه است. یک موقعی نه، می‌بیند خطا کرده، می‌خواهد مجازاتش کند، این دو مرحله است. یک مرحلۀ جلوگیری از وقوع خطا هست، آن لطف است. یک موقعی، این که بعد هم که طرف خطا کرد مچش را می‌گیرد و کتکش می‌زند، تنبیه‌اش می‌کند امثال اینها، آن یک مرحلۀ دیگر است. حالا به تناسب یاد یک قصه‌ای افتادم این ناصر فیض داستانی را نقل می‌کند که می‌گوید ما می‌رفتیم ورزشگاه می‌رفتیم چی بود، قایمکی یک بار می‌گفت از پدرم اجازه گرفته بودم ورزشگاه رفته بودم، آخر سال آمدم نمره‌های کلاسی‌ام را به پدرم نشان دادم، پدرم گفتش بله دیگر آن کسی که ورزشگاه می‌رود نتیجۀ این چیزش هم هست و اینها. گفتم که اجازه گرفتم، گفت بله یک بار اجازه گرفتی، ولی ده بار هم بی اجازه رفتی. معلوم بود که آن قدر هم که بی اجازه رفتم فهمیده ولی به روی خودش نیاورده و امثال اینها. بعضی چیزها به رو نیاوردن هست ولی بالأخره می‌فهمد، متوجه می‌شود. رقیب بودن خدا گاهی اوقات خیلی جاها به رو نمی‌آورد ولی خب متوجه می‌شود همین رقیب بودن به یک معنا لازمه‌اش آن جنبۀ قهر الهی و غضب الهی هست که خب چون که از حد بگذرد دیگر.

شاگرد: ذیل عبارتی که هست این که لأنّا لا یخفیٰ علیه، این رقیب را ؟؟؟ می‌کرد لئلا یخفی

استاد: بله. این عرض کنم خدمت شما این بین رقیب و مهیمن آن عبارتی که فرق بین رقیب و مهیمن را در معجم الفروق اللغویة، حالا نیاوردم حالا آن معجم را، آن هم ملاحظه بفرمایید رقیب معنایش اعم است. رقیب یعنی مراقب. مراقب می‌تواند مراقب بر فرزند باشد، یا مراقب بر دشمن باشد. هر دو جورش رقیب هست. ولی مهیمن آن معنای اصلی‌اش یعنی کسی که مواظب است که به آن طرف صدمه‌ای وارد نشود، صیانةً له. و این به نظر می‌رسد در آیۀ قرآن مهیمناً ناظر به این است که قرآن محافظ کتب آسمانی قبلی است، تحریفاتش را گوشزد می‌کند. قبل و بعد آیه هم اگر ملاحظه بفرمایید در فضای این هست که قرآن جلوی تحریفات کتب آسمانی قبلی را می‌گیرد. ناظر به این جهت نسخ نیست. اگر هم آن روایت ناسخاً به کار رفته، مراد از ناسخ از بین، همان معنای جلوگیری از تحریف است. ممکن است این مراد از ناسخی که در آن روایت وارد شده یعنی آن چیز نادرستی که در کتاب‌های آسمانی محرّفه است وارد شده جلوی آنها را می‌گیرد.

شاگرد: ناسخ تحریفات

استاد: ناسخ تحریفات هست به این معنا که یک صدمه‌هایی بر این کتاب وارد شده، این صدمه‌ها را پاک می‌کند. یک نوع تیمارگری هست، آسیبی که رسیده آن آسیب‌ها را از بین می‌برد. این است که علی ای تقدیر این با توجه به این معنا به نظر می‌رسد کلمۀ مهیمناً دال بر این نیست که، ما می‌خواستیم بگوییم که ممکن است بنابر بعضی معنا اصلاً از مهیمناً استفاده می‌شود که ناسخ است، برعکس آن نتیجه‌ای که آقای شهیدی از این آیه گرفته بود ممکن بود ما از این آیه نتیجه بگیریم.

بنابراین به نظر می‌رسد از مهیمناً چیزی در نمی‌آید که آیا مهیمناً به معنای. این مهیمناً می‌خواهد بگوید جلوی تحریف کتب آسمانی را گرفته. حالا استدلال آقای شهیدی ظاهراً بیشتر روی آن مصدّقاً هست. حالا ببینیم آیا مصدّقاً ازش عدم نسخ استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ این مصدّقاً را باید با توجه به ذیلی که آیۀ شریفه دارد، با توجه به آن ذیل معنا کرد، این را من الآن چیز می‌کنم، بعضی آدرس‌ها را هم می‌دهم، فردا در موردش صحبت می‌کنیم. آیۀ شریفه در ادامه‌اش یک چیزی دارد، این را باید با مجموعۀ اینها ما عبارت را معنا کنیم ببینیم چجوری معنا می‌کنیم؟

آیۀ شریفه می‌گوید: «**وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ**»

این میهمنا علیه با توجه به آن تفسیری که ما کردیم آن چیزش هم مشخص می‌شود، تفریع فاحکم بینهم بما انزل الله. حکم در میان اهل کتاب می‌کنی باید بما انزل الله باشد نه به آن تحریف شده‌های کتاب. و لا تتبع أهواءهم عما جاءک من الحق. به آن تمایلاتی که منشاء شده تحریفاتی در کتاب رخ بدهد از آنها پیروی نکن که آن اهوائی که تو را المعرض عمّا جاءک من الحق.

«**لِكُلِّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجًا وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً**»

این تکه، تکۀ مهم‌تری هست در تفسیر آیه که اینها بعضی از این استفاده کردند که هر امتی برای خودش یک شریعتی دارد. شریعت موسوی برای پیروان حضرت موسی علیه السلام علی نبینا و آله علیه السلام، شریعت عیسوی برای پیروان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام، و شریعت محمدی برای پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

بنابراین این مصدّقاً با توجه به لکل جعلنا منکم شرعةً و منهاجا باید معنا کرد. ببینیم از یک طرف می‌گوید مصدّقاً از یک طرف می‌گوید هر کدام یک شرعة و منهاج جداگانه‌ای دارید. این دو تا را با همدیگر باید با هم معنا کرد. با توجه به این من یکی دو تا آدرس اینجا می‌دهم، من این را فردا ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنم. دو تا آیۀ دیگر هست که در ضمن این آیه بحث‌هایش مربوط به این آیه هم هست، یکی سورۀ انعام، آیۀ ۹۰، یکی سورۀ شوریٰ آیۀ ۱۳. در سورۀ انعام، آیۀ ۹۰ در تفسیر ما تَریدی، جلد ۴، صفحۀ ۱۵۸، نکته‌ای دارد که آن نکته را فردا در موردش صحبت می‌کنیم. تفسیر ثعلبی، جلد ۴، صفحۀ ۷۴؛ تفسیر ابن ابی حاتم، جلد ۴، صفحۀ ۱۱۵۲. اینها یک نکاتی دارد، همچنین تفسیر کشّاف، جلد ۲، صفحۀ ۴۳؛ جوامع الجامع، جلد ۱، صفحۀ ۳۹۳. اینها در ذیل «**فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ**» که همان سورۀ انعام، آیۀ ۹۰ هست یک نکاتی دارد که آن نکته را من در جلسۀ بعد در موردش صحبت می‌کنم. می‌خواهیم ببینیم که آیا از مصدّقا چه معنایی استفاده می‌شود. به خصوص یک مطلبی که حالا آن هم در تفسیر تبیان هست. تفسیر تبیان یک مطلبی دارد، آن مطلب خیلی مهم است که قبلاً هم اشاره کردم. ایشان می‌گوید که از این آیۀ ما استفاده می‌شود که اگر قرآن از کتاب‌های آسمانی قبلی چیزی نقل کند یعنی دارد تأییدش می‌کند. نقل قرآن از شرایع سابقه این به معنای تأیید است.

شاگرد: دلیلشان چی است؟

استاد: حالا ایشان از آیه برداشت کرده. حالا این برداشت را هم می‌گویم وجه برداشتشان چی است؟ آیا این مطلب درست هست یا درست نیست، این را حالا در جلسۀ بعد صحبت خواهیم کرد و ان شاء الله جمع‌بندی آیه را خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان